

نگرانی تهران و واشنگتن از افزایش تنش

چطور منافع ایران و آمریکا در کاهش تنش منطقه‌ای با هم منطبق شده و آیا چشم‌اندازی برای همکاری این دو دیده می‌شود؟



۱۹ مردادماه و همزمان با اعلام خبر انتقال چهار شهروند ایرانی-آمریکایی - که به اتهام همکاری با دولت متخاصم یا جاسوسی، در ایران زندانی شده بودند- از زندان اوین به هتلی در تهران، که به معنی تبادل و آزادی قریب‌الوقوع آن‌ها بود؛ مشخص شد که چندین ماه مذاکره پنهانی و غیررسمی ایران و ایالات متحده که وب‌سایت آکسیوس در نهم ژوئن (۱۹ خرداد) از تفاهمی شفاهی در نتیجه آن خبر داده بود، حالا نمود بیرونی و عینی پیدا کرده است.

همزمان با این خبر، علی باقری‌کنی، معاون سیاسی وزارت خارجه، در حساب خود در شبکه ایکس، از آغاز فرآیند آزادسازی چند میلیارد دلار از دارایی‌های ایران خبر داد و تأکید کرد، تهران تضمین‌های لازم را برای پایبندی آمریکا به تعهدات خود در مورد آزادسازی چند میلیارد دلار از دارایی‌های توقیف‌شده خود دریافت کرده است.

دو خبر فوق در آن مقطع این امید را ایجاد کرد که تهران و واشنگتن به این باور رسیده‌اند که برای کنترل تنش و مدیریت تحولات باید کانال گفت‌وگوهای غیرمستقیم را حفظ کرده و در موضوعات فیما بین به تفاهم برسند. همچنین برخی تحلیلگران بر این باور بودند که اجرای موفقیت‌آمیز مفاد تفاهم شفاهی می‌تواند فضا را برای ازسرگیری مذاکرات برای احیای برجام فراهم کند.

با آغاز تنش در خاورمیانه، متعاقب عملیات طوفان‌الاقصى در ۷ اکتبر و آغاز سلسله‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها میان ایالات متحده و نیروهای مقاومت که کاخ سفید آن‌ها را نیروهای نیابتی ایران می‌داند اما نه‌تنها این نگرانی ایجاد شد که حیات تفاهم شفاهی صورت‌گرفته در عمان به پایان رسیده است بلکه موج جدیدی از افزایش تنش ممکن است منجر به از کنترل خارج شدن تحولات شود. مصداق نابودی تفاهم شفاهی را می‌توان در گزارش ۵ دی‌ماه

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یافت که از افزایش میزان تولید اورانیوم با غلظت ۶۰ درصد در ایران خبر داده بود چراکه در چارچوب تفاهم شفاهی، پیش‌تر تهران میزان اورانیوم غنی‌شده خود را کاهش داده بود. در قالب همین تحولات پس از آغاز تنش در فلسطین اشغالی بود که امواج مدیا در تاریخ ۳ آبان‌ماه به نقل از یک منبع آگاه نوشت: «آمریکا از تصمیم خود برای برگزاری مذاکرات احیای برجام که قرار بود این ماه در عمان برگزار شود، منصرف شده است.»

درحالی‌که در ۹۰ روز گذشته، باز هم اخباری مبنی بر تبادل پیام میان ایران و آمریکا وجود داشت هرچند اظهارات ضد و نقیض مانع از آن شد که مشخص شود پیام‌ها، پیام هشدار یا همکاری را در خود داشته است؛ در این میان اما عبدالقادر فایز، خبرنگار ارشد الجزیره در تهران ۵ ژانویه (۱۵ دی‌ماه) در حساب شبکه X خود در خصوص آخرین پیام ایالات متحده برای تهران، به نقل از منابع غیررسمی نوشت: آمریکا معتقد است نتانیاهو تنها کسی است که می‌خواهد دایره جنگ را در منطقه گسترش دهد. واشنگتن چندان به نتانیاهو و این احتمال که او بخشی از راه‌حل سیاسی باشد، تکیه ندارد. دیدگاه واشنگتن در مورد پذیرش بقای حماس و حضور آن و برخی از قابلیت‌های آن در غزه به‌عنوان بخشی از هر راه‌حل سیاسی پس از پایان جنگ باز است.

روز دوشنبه نیز حسین اکبری، سفیر کشورمان در سوریه با تأیید دریافت پیام از سوی ایالات متحده به پایگاه خبری العهد گفت: «اخیراً آمریکایی‌ها به واسطه یک هیئت، از یکی از کشورهای عربی خلیج فارس پیامی برای حل فراگیر بحران منطقه ارسال کرده بودند.»

جزئیات مهم پیام آمریکا که شامل برخی از مهمترین دغدغه‌های ایران برای تحولات پس‌اجنگ است، درحالی‌که از سوی این خبرنگار مطرح می‌شود که سی‌ان‌ان نیز به نقل از یک مقام ارشد وزارت امورخارجه آمریکا اعلام کرد، یکی از اهداف سفر آنتونی بلینکن، وزیر امورخارجه این کشور به خاورمیانه، برقراری تماس غیرمستقیم با ایران برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها است. بلینکن در نخستین مرحله از دور جدید سفر ویژه خود به منطقه غرب آسیا که شامل سفر به اسرائیل و کرانه باختری و ۵ کشور عربی از جمله مصر، اردن، قطر، عربستان سعودی، امارات می‌شود با هدف کاهش درگیری‌ها عصر جمعه گذشته وارد ترکیه شد.

خبرگزاری انگلیسی پرس‌آسوسیشن در خصوص اهداف سفر بلینکن به ترکیه و دیدار با رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور و هاکان فیدان، وزیر خارجه این کشور در استانبول نوشته است، وزیر امور خارجه آمریکا در خصوص اینکه آنکارا چگونه می‌تواند از «نفوذ خود مخصوصاً بر ایران و نایبان آن برای کاهش تنش، سرعت‌بخشیدن به ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به غزه و آغاز برنامه‌ریزی‌ها برای بازسازی و حکومت بر غزه پس از جنگ استفاده کند»، با این مقامات گفت‌وگو کرده است.

همچنین در روزهای گذشته شاهد بودیم که ایالات متحده بلافاصله پس از انفجارهای تروریستی، آن را هولناک توصیف کرده و اعلام کرد: «آمریکا به هیچ شکلی در این رویداد نقشی نداشته است». همچنین دو منبع آگاه در دولت آمریکا به رویترز گفتند: «رهگیری‌های ارتباطات جمع‌آوری‌شده توسط ایالات متحده تأیید می‌کند که شاخه مستقر داعش در افغانستان، دو بمب‌گذاری را در ایران انجام داده است.»

در کنار تمامی تحولاتی که نشان می‌دهد آمریکا در تلاش است تا برای مدیریت تحولات در خاورمیانه در میانه و پس از پایان جنگ، کانال ارتباط با ایران را حفظ کرده و حتی تنش خود را با تهران نیز کنترل کرده و از ظرفیت آن استفاده کند؛ شواهدی وجود دارد که می‌تواند حاکی از این واقعیت باشد که نگرانی و یا حتی نارضایتی ایالات متحده از اسرائیل و بنیامین نتانیاهو موجب شده تا کاخ سفید رویه فعلی را در پیش بگیرد.

نشریه Intelligencer در مقاله‌ای با تیتر طولانی «بی‌بی برای کمک به خود در خانه به عقب برمی‌گردد، رهبر شدیداً منفور اسرائیل شروع به سرپیچی آشکار از بایدن و ایالات متحده کرده است»، در ۲۲ نوامبر نوشت: «ماه اول جنگ اسرائیل علیه حماس با بالاترین حمایت یک رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ این کشور همراه بود و جو بایدن به تل‌آویو رفت. اسرائیلی‌ها پس از اینکه دولت‌شان در پیش‌بینی یا جلوگیری از کشته شدن ۱۲۰۰ نفر توسط حماس

ناکام ماندند و از مسئولیت این حمله شانه خالی کردند، به بایدن مانند یک ناجی نگاه کردند. بلافاصله پس از ۷ اکتبر، نتانیاهو در پس این حمله پنهان شد. او پیش از جنگ به دلیل اصلاحات قضایی پیشنهادی که می‌توانست سیستم حکومتی اسرائیل را به هم بزند و احتمالاً او را از محاکمه فسادش که هنوز در جریان است، نجات دهد، محبوبیتی در بین اسرائیلی‌ها و دولت بایدن نداشت. هفتادوشش درصد از اسرائیلی‌ها معتقدند، او باید به دلیل اشتباهات و تصورات نادرست استعفا دهد چراکه او باعث شد حمله حماس تا این حد مرگبار باشد. اکنون، درحالی‌که جنگ با کشتار هزاران غیرنظامی در ماه دوم ادامه دارد، مردی که به دلیل مهارتش در فرار از تله‌های سیاسی به‌عنوان جادوگر شناخته می‌شود، تلاش می‌کند تا برای فرار از شکست به سمت رویارویی مستقیم با ایالات متحده رفته و به گفته یک مقام سابق و یک مقام فعلی آمریکایی، دولت بایدن را خشمگین کند».

CNN در ۱۴ دسامبر با تیتراژ «تنش‌های بی‌سابقه بین کاخ سفید و نتانیاهو، درحالی‌که بایدن بهای سیاسی ایستادن در کنار اسرائیل را احساس می‌کند» نوشت: «جو بایدن در روزهای وحشتناک پس از حملات حماس در ۷ اکتبر، اسرائیل را بیش از هر رئیس‌جمهوری آمریکا تا به حال نزدیک‌تر نگه داشت. اما بیش از دو ماه بعد، چند روز پس از پایان حملات اسرائیل به غزه که منجر به کشته شدن هزاران غیرنظامی شد، تنش‌های بی‌سابقه بر سر جنگ بین کاخ سفید و دولت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر، در حال گسترش است. برای مثال، بایدن اسرائیل را متهم کرد که در یک رویداد سیاسی خارج از دوربین در این هفته بمب‌گذاری «بی‌رویه» انجام داده است. او از زبان بسیار صریح استفاده کرد، که معمولاً باعث مخالفت رهبران اسرائیل می‌شود، که اصرار دارند سعی می‌کنند غیرنظامیان در امان باشند، اما حماس را به استفاده از فلسطینیان بی‌گناه به‌عنوان پوشش متهم می‌کنند. شکاف‌های دیپلماتیک عمیق‌تر می‌شوند زیرا ارزیابی اطلاعاتی جدید ایالات متحده که به طور انحصاری توسط CNN در روز پنجشنبه گزارش شد، نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از مهمات هوا به زمین مورد استفاده اسرائیل در غزه، بمب‌های بی‌هدایتی به نام «بمب‌های گنگ» بوده‌اند... و تلفات بی‌امان بر فلسطینی‌ها بهای سیاسی را نیز افزایش می‌دهد که بایدن در داخل برای حمایت از اسرائیل می‌پردازد؛ و شک و تردیدهایی را در مورد توانایی او برای تقویت ائتلاف سیاسی‌اش پیش از انتخابات 2024 ایجاد می‌کند».

روزنامه هاآرتس روز گذشته در گزارشی اعلام کرد، وزیر خارجه آمریکا که سرگرم سفر دوره‌ای خود به خاورمیانه است با سه درخواست مشخص از رهبران اسرائیل به تل‌آویو سفر کرده است؛ بلیکن قرار است فشارهایی را برای بازگشت آوارگان غزه به مناطق و محل زندگی اصلی‌شان وارد کند. منابع آگاه همچنین به این رسانه خبر دادند: «وزیر خارجه آمریکا در جریان سفر خود از مسئولین اسرائیلی خواهد خواست تا ارتش اسرائیل حتماً روش‌های عملیات نظامی خود را در غزه تغییر داده و تلاش کند تا مناطق مسکونی را هدف قرار نداده و افراد غیرنظامی را در معرض خطر قرار ندهد. بیشترین نگرانی واشنگتن از به وجود آمدن یک بحران انسانی در جنوب نوار غزه است و قصد دارند به طرف اسرائیلی این پیام را تفهیم کنند که ارتش اسرائیل نباید از همان رویکردی که در شمال در پیش گرفته بود، استفاده کند».

روزنامه دیدیوت آحرانوت نیز در تحلیل خود از سفر آنتونی بلیکن به فلسطین اشغالی نوشت: «هدف اصلی وی از سفر به تل‌آویو آن است که اطمینان حاصل کند اسرائیل تصمیم خود را برای ورود به فاز بعدی جنگ که با شدت کمتری ادامه خواهد یافت، گرفته است». این رسانه اسرائیلی در عین حال فاش کرد، ارتش اسرائیل عملاً وارد فاز سوم عملیات خود در غزه شده است اما این مسئله را رسانه‌ای نکرده بود. دولت آمریکا مایل است این مسئله رسماً و علناً اعلام شود، زیرا اعلام کاهش شدت عملیات می‌تواند باعث شود تا حزب‌الله لبنان هم حاضر به پذیرش راه‌حل میانه‌ای در رابطه با درگیری خود با اسرائیل در طول مرزهای جنوبی‌اش شود.

ساسان کریمی استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و تحلیلگر مسائل بین‌الملل: ایران و آمریکا نفعی در گسترش جنگ ندارند

دکتر ساسان کریمی، استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و تحلیلگر مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با هم‌میهن گفت: «دولت بایدن در تلاش است تا دوران پیش روی خود را تا انتخابات ریاست‌جمهوری با کمترین مسائل، چه در خاورمیانه و چه در چین طی کند». این استاد دانشگاه گفت: «ایران و آمریکا نفعی در گسترش جنگ ندارند». کریمی همچنین تاکید کرد: «خاستگاه و انگیزه تفاهم ایران و آمریکا انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بود.»

پیام آمریکا و جزئیات تائیدنشده آن حاکی از نوعی همپوشانی میان منافع جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده است. آیا اینکه تهران و واشنگتن خواهان گسترش جنگ نیستند و همزمان نیز نتانیاهو را مسئول این مسئله می‌دانند، می‌تواند شکلی از همکاری را مانند نمونه‌های پیشین آن میان دو کشور رقم بزند؟

من مقدمه هرآنچه در روزهای گذشته رخ داده در ۶ ماه قبل می‌دانم که خبرهایی مبنی بر تفاهم ایران و آمریکا برای کنترل تنش منتشر شد. این اراده برای دو طرف وجود دارد؛ البته انگیزه اصلی طرف آمریکایی برای کنترل و عدم افزایش تنش است اما ایران تمایل دارد این تفاهم در خصوص احیای برجام و مسئله تحریم‌ها باشد. دولت آقای بایدن در تلاش است تا دوران پیش روی خود را تا انتخابات ریاست‌جمهوری با کمترین مسائل، چه در خاورمیانه و چه در چین طی کند. در این مسیر اما علاقه‌ای به اقدامات ایجابی مانند مذاکرات احیای برجام ندارد و سعی می‌کند تعداد المان معادلات را کاهش دهد. در نتیجه موضوعی که الان مزاحمت ایجاد کرده، مسئله جنگ در غزه است که برای کنترل تنش چه از طریق فشار به نتانیاهو وارد عمل شده است و چه به دلیل اینکه نخست‌وزیر اسرائیل در تلاش است تا برای خلاصی از جنگ، تنش را به سایر مناطق خاورمیانه گسترش دهد، از طریق پیام به ایران، از گسترش جنگ پیشگیری کند. ایران هم در مقابل، همین منافع را دارد و منافع تهران هم عدم گسترش جنگ و عدم ورود تنش به کشور است که دلیل آن هزینه‌های جنگ و همزمان خلاصی نتانیاهو از فشار جنگ در غزه است.

این تحریکاتی که ترورها چه توسط اسرائیل و چه آنچه در کرمان توسط داعش صورت گرفته که برخی موضوعی کارفرمایی اسرائیل را در آن مورد هم مطرح می‌کنند، می‌تواند مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌ساز تحریک ایران شود. تهران تا امروز نشان داده در این موضوع خیلی خویشتندار عمل می‌کند و با محاسبه واکنش نشان می‌دهد و از افتادن در تله اسرائیل که به سود او تمام شود، جلوگیری می‌کند.

درحالی‌که شاهد بودیم هر زمان ایران و آمریکا به‌دنبال ایجاد گفت‌وگو، تفاهم یا توافق بودند، نیروی سومی در منطقه برای سنگ‌اندازی در این مسیر وارد عمل شده است؛ ترورهای صورت‌گرفته از سوی اسرائیل برای آنچه تحریک ایران و نیابتی‌هایش عنوان می‌شود، می‌تواند در این مسیر خلل وارد کند؟

من فکر می‌کنم در این مورد برعکس است و اینگونه نیست که ایران و آمریکا در حال نزدیک شدن هستند و حالا فاکتور سوم که اسرائیل است، می‌خواهد از این مسئله جلوگیری کند، اینگونه است که اسرائیل سعی می‌کند برای مقاصد خودش، پای ایران را به وسط بکشد، اما ایران و آمریکا نفعی در این مسئله ندارند، در نتیجه در تلاش هستند تا از آن جلوگیری کنند. البته این سنجیدگی ایران تداوم داشته و به نظر می‌رسد، راه استراتژیک و بلندمدتی است که در ایران اتخاذ شده تا در تله اسرائیل نیفتد و این سیاست در سومین روز جنگ در سخنرانی رهبری در

دانشکده افسری اعلام شد. با این حال تله‌های زیادی ممکن است به وجود بیاید و حتی برخی تحولات نیز از سوی اسرائیل نباشد اما تل‌آویو از آن استفاده کند. به هر صورت حساسیت آمریکا و نزدیکی به انتخابات موجب می‌شود آمریکا در تلاش برای مدیریت تحولات باشد، مخصوصاً اگر کانال مستقیمی برقرار باشد، من فکر نمی‌کنم شاهد ایجاد سوءتفاهم و ورود ایران به جنگ باشیم.

شما به تفاهم شفاهی شکل گرفته میان ایران و ایالات متحده اشاره کردید. در چارچوب آن تفاهم، پول‌های بلوکه‌شده ایران از کره جنوبی به قطر منتقل شد اما حالا به نظر می‌رسد به دلیل فشارهایی که به کاخ سفید وارد شده است، آمریکا به قطر اعلام کرده، ایران قادر به استفاده از این منابع نیست، از سوی دیگر می‌بینیم که مسئله کاهش ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران نیز که در چارچوب همان تفاهم کاهش پیدا کرده بود، براساس گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی افزایش پیدا کرده که می‌تواند واکنشی به همان مسئله پول‌های موجود در قطر باشد؛ چقدر این احتمال وجود دارد که آن تفاهم از حالت فریز خارج شده و مجدداً فضا برای افزایش سطح آن وجود داشته باشد؟

بعید است چنین چیزی اتفاق بیفتد چراکه خاستگاه و انگیزه همان تفاهم شفاهی نیز انتخابات ایالات متحده بود. دولت بایدن برای کم کردن تنش درحالی‌که علاقه‌ای به ورود به موضوع پرسیسکی همچون احیای برجام نداشت، تلاش کرد تا بتواند از افزایش تنش از سمت ایران جلوگیری کند. وقتی در داخل آمریکا به این تفاهم حمله می‌کنند، فقط مسئله پول‌های بلوکه‌شده نیست بلکه انعکاس آن بر فضای سیاسی و انتخاباتی آمریکا مطرح است. آمریکا تلاش کرد بالانسی را به وجود بیاورد تا از یک طرف ایران سطح غنی‌سازی را که آن‌ها هم می‌دانند بازدارندگی عملی ندارد، کاهش دهد و از سوی دیگر از فشار داخلی ضرر نبیند؛ اینکه چقدر موفق خواهد بود به اقدامات دولت بایدن بستگی دارد.

نگاه دیپلمات

قاسم محبعلی دیپلمات پیشین و تحلیلگر مسائل خاورمیانه: آینده خاورمیانه قابل پیش‌بینی نیست

قاسم محبعلی، دیپلمات پیشین و تحلیلگر مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با هم‌میهن گفت: «آمریکایی‌ها از ایران خواسته‌اند به این امر کمک کند و از یمنی‌ها، عراقی‌ها و لبنانی‌ها بخواهد کمکی به گسترش جنگ نکنند». این تحلیلگر سیاست خارجی همچنین گفت: «ایران تاکنون تلاش کرده تا از توسعه جنگ و ورود به جنگ به‌رغم برخی اظهارات نسنجیده در داخل کشور، جلوگیری کند، چنانچه نفع ایران در گسترش جنگ نیست؛ لذا تاکنون این مسئله مدیریت شده اما آینده قابل پیش‌بینی نیست». محبعلی تأکید کرد: «اگر تهران سیاست خود را در قبال مسئله فلسطین تغییر دهد، می‌تواند نقش مثبتی، هم برای فلسطین و هم منطقه ایفا کند».

پیام آمریکا و جزئیات تأیید نشده آن حاکی از نوعی همپوشانی میان منافع جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده است؛ آیا اینکه تهران و واشنگتن خواهان گسترش جنگ نیستند و همزمان نیز نتانیاهو را مسئول این مسئله می‌دانند، می‌تواند شکلی از همکاری را مانند نمونه‌های پیشین آن میان دو کشور رقم بزند؟

در صورتی می‌توان در خصوص پیام آمریکا نظر داد که متن انگلیسی آن خوانده شود اما آنچه منتشر شده یک پیام دوپهلوی است؛ به این معنا که از یک طرف خواستار عدم گسترش جنگ شدند و اینکه آمریکا علاقه‌مند است که در منطقه آرامش برقرار شود و وارد درگیری با ایران نشود؛ مفهوم دیپلماتیک این پیام این است که اگر جنگ گسترش پیدا کند، ممکن است منجر به درگیری شود. از سوی دیگر آمریکایی‌ها به صورت علنی در مسئله فلسطین مخالفت آشکاری با مواضع نتانیاهو در خصوص غزه دارند. سیاست ایالات متحده چه اعلامی و چه اعمالی این است که آینده غزه باید به دست فلسطینی‌ها باشد. البته این منطقه نباید نظامی باشد اما فلسطینی‌ها باید اداره کنند. همچنین بحث دودولتی هم مطرح است که اختلاف دولت دموکرات آمریکا با نتانیاهو است. اختلافات دولت دموکرات با نتانیاهو از ابتدا وجود داشته و همانطور که دیدید بایدن حاضر به دیدار با نخست‌وزیر اسرائیل نبود تا زمانی که واقعه ۷ اکتبر اتفاق افتاد. لذا دولت دموکرات با دولت جمهوری خواه در خصوص نتانیاهو اختلاف نظر دارد اما در حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل و امنیت اسرائیل هم نظر هستند. این موضوع می‌تواند نکته‌ای باشد که آمریکایی‌ها در پیام به ایران - که البته باید متن آن دیده شود چراکه جمله‌بندی و کلمات در متون دیپلماتیک مهم است- تاکیدشان بر این است که جنگ گسترش پیدا نکند و از ایران خواسته‌اند به این امر کمک کند و از یمنی‌ها، عراقی‌ها و لبنانی‌ها بخواهد کمکی به گسترش جنگ نکنند. از سوی دیگر آمریکایی‌ها در نظر دارند اگر جنگ گسترش پیدا نکند، امتیازاتی را برای فلسطینی‌ها در دوران پس از جنگ در نظر بگیرند.

درحالی‌که شاهد بودیم هر زمان ایران و آمریکا به دنبال ایجاد گفت‌وگو، تفاهم یا توافق بودند، نیروی سومی در منطقه برای سنگ‌اندازی در این مسیر وارد عمل شده است؛ ترورهای صورت‌گرفته از سوی اسرائیل برای آنچه تحریک ایران و نیابتی‌هایش عنوان می‌شود، می‌تواند در این مسیر خلل وارد کند؟

در خاورمیانه، نیروهای مختلف با منافع متضاد وجود دارند و خیلی از این نیروها به هیچ‌عنوان علاقه‌مند نیستند که روابط ایران و غرب بهبود پیدا کند که برخی نیز از دوستان ما مانند روسیه و چین هستند و برخی گروه‌هایی که معتقدند ایران تا زمانی از آن‌ها حمایت می‌کند که روابط تهران و غرب خوب نباشد. اسرائیل حتماً از تخریب مناسبات و حتی درگیری نظامی سود می‌برد. کشورهای عرب خلیج فارس نیز جزو این دسته هستند و در سطح دولت‌ها هستند. جریان‌های تندرو و افراطی همیشه در شکاف‌ها زندگی می‌کنند و آن‌ها هم خواهان استقرار امنیت و ثبات در کشورهای منطقه نیستند. اگر شکاف میان قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای رفع شود، وضعیت خاورمیانه تغییر کرده و آن‌ها شانس برای ادامه حیات ندارند. هر زمان این مسئله پیش می‌آید، همین نیروها تلاش می‌کنند تا میان بازیگران بزرگتر شکاف ایجاد کنند تا درگیری و چالش ادامه پیدا کند. داعش، طالبان و القاعده و سایر گروه‌ها نفع‌شان در همین است. یکی از مهمترین چالش‌های منطقه همین مناقشه فلسطین است و تا زمانی که مناقشه فلسطین وجود دارد، این ریشه‌ی بیشتر مشکلات خاورمیانه از جمله مسئله افراطی‌گری دینی و افراطی‌گری یهودی است که اگر حل شود تندروها از هر دو سمت دیگر فرصت بروز و ظهور نخواهند داشت.

چقدر احتمال دارد تحرکات اسرائیل خطر بالقوه ورود ایران به صحنه جنگ را بالفعل کند؟

مسائل خاورمیانه قابل پیش‌بینی نیست و ممکن است یک حادثه کوچک مانند آنچه در تونس اتفاق افتاد و یک دستفروش خودش را آتش زد، منجر به حوادث بزرگ شود. بنابراین موضوع عملیات ۷ اکتبر حماس و تحولات دیگر هم می‌تواند منجر به تحولات بزرگ شود چراکه همانطور که اشاره کردم بازیگرانی با منافع متضاد در خاورمیانه حضور دارند و فعال هستند و این بازیگران از حوادثی که بازی را به هم می‌زند استقبال می‌کنند. اگر روابط ایران و غرب خوب شود، بازیگری که این مسئله منافع‌اش را تامین نمی‌کند، سعی در به هم زدن بازی دارد. ایران تاکنون تلاش کرده تا از توسعه جنگ و ورود به جنگ به رغم برخی اظهارات نسنجیده در داخل کشور، جلوگیری کند؛ چنانچه نفع ایران در گسترش جنگ نیست؛ لذا تاکنون این مسئله مدیریت شده اما آینده قابل پیش‌بینی نیست و

ممکن است یک اتفاق وضعیت را به هم بریزد. هرچند اشاره کردم که مهمترین بازیگر بین‌المللی یعنی آمریکا علاقه‌ای به گسترش جنگ ندارد و خواسته‌اش این است که جنگ محدود به غزه باقی بماند. با این حال این تمام قصه نیست و ممکن است بازیگران دیگر، خواست خود را به ایران و آمریکا تحمیل کنند.

امروز پس از سال‌ها ایده دودولتی در فلسطین اشغالی بار دیگر روی میز قرار گرفته و اعراب و آمریکا حامی آن هستند؛ چه میزان محتمل است که ایران برای کاهش تنش و ایجاد امنیت در منطقه در برخی اجزای مواضع‌آش در خصوص فلسطین انعطاف نشان دهد؟

سیاست بر اساس امکانات بنا می‌شود؛ آرزوها جایی در سیاست ندارند. عرب‌ها آرزوهایی داشتند؛ ملک فیصل پادشاه سعودی، اسرائیل را غده سرطانی می‌نامید، جمال عبدالناصر می‌خواست اسرائیلی‌ها را به دریا بریزد، قذافی خواهان بمباران اتمی اسرائیل بود اما این‌ها به واقعیت تبدیل نشد. آنچه در حال حاضر ممکن و به نفع صلح و امنیت است، همانی است که عرب‌ها پس از سه جنگ با اسرائیل و تحولات پس از جنگ به آن رسیدند و آن راه‌حل دودولتی است. آنچه امروز به نفع فلسطین، منطقه و امنیت منطقه است همین راه‌حل دودولتی است که البته دستیابی به آن راحت نیست و ابهاماتی در خصوص اینکه آیا فلسطین یک دولت کامل شامل ارتش و دارای قدرت کنترل مرزها مدنظر اعراب با پایتختی قدس شرقی باشد یا دولت محدود مدنظر آمریکا باشد، وجود دارد. اما آنچه در حال حاضر ممکن است همین طرح دودولتی است. هر سیاستی غیر از این نه به نفع فلسطین و نه به نفع امنیت منطقه است. طبیعتاً همانطور که در ۴۰ سال گذشته خواسته‌های ایران محقق نشده است، هیچ چشم‌انداز مشخصی برای ایده ایران جز هزینه زیاد وجود ندارد. یکی از عواملی که موجب شد برنامه هسته‌ای ایران تا این حد مورد حمله قرار بگیرد و تهدیدی برای غرب تلقی شود، همین سیاست ایران در قبال موضوع فلسطین بود. لذا اگر در این ۴۴ سال این اتفاق نیفتاده، پس از این هم چنین سیاستی عملی نخواهد شد. نیاز نیست ایران به صورت اعلامی موضع خود را اعلام کند؛ ایران در نشست‌های مرتبط تاکنون دعوت نشده، پس از این هم دعوت نخواهد شد اما اگر سیاست خود را تغییر دهد می‌تواند نقش مثبتی، هم برای فلسطین و هم منطقه ایفا کند.